

جهاد کپیر قرن، رستاخیز عظیم ملی

فرهنگی، و منازل شخصیت های محبوب ملی و تخبه گان سیاسي، عملاً امنیت ملی و آرامش اجتماعي را بخطر انداخته و کشور را در جو خفقان شديد و ديكتاتوري خشن و غير انساني قرار دادند.

بياري از شخصيت هاي ديني و چهره هاي سياسي که در روز هاي اول کودتا دستگير و زنداني شدند، هرگز ببيان جامعه و خانواده خویش باز نگشتند، يا در سياهچال هاي رژيم بدرود حيات گفتند و يا به رگبار گلوله بسته شدند که در همه حال به فيض شهادت نايل آمدند. در اين ميان افغانستان بياري از تخبه گان ارزنده خود را از دست داد، که روانشاد موسی شفيق آخرين صدراعظم دانشمند نظام پادشاهي، شهيد پوهاند نيازی، ضياءالمشايع حضرت محمد ابراهيم مجددي... و صدها تن ديگر از آن جمله اند، که روانشان شاد و يادشان گرامي ياد.

دهربان رژيم مارکسيستي يا رفتار هاي ناپسند، کردار زشت و غير انساني در برابر ملت، گفتار هاي ناصواب و مملو از اهانت و توهين به مقدسات ديني، رسوم نيك اجتماعي و عنعنات شايسته ملي مملکت، در واقع نقش رهبري منفي قيام را خوب بازي کردند. مملکتی که در آن مردم شريف اش در برابر مشکلات و مصائب صبور و مهربان و در

مقابل ناسپاسي هاي سياسي خويشتندار و آرام به زندگي روزمره و رتق و فتق امور خود و خانواده مشغول بودند. ديگر در برابر اين همه فجايع ننگين تاب تحمل از دست دادند، و خون و شمشير و جهاد را بر ذلت و بندگي و اسارت نکست. يار ترجيح داده به ميدان آمدند و

بدينگونه زمينه هاي آغاز جهاد کبير ملت مسلمان افغانستان فراهم آمد.
علل و عوامل اصلي قيام عظيم ملت مسلمان افغانستان در برابر رژيم مارکسيستي:

فلا تطلع الكافرين وجاهدوهم به جهاد اكبر.

(سوره فرقان آيه ۵۲)

با قرائت نخستين اعلاميه رژيم کودتا که رأس ساعت ۷ عصر پنج شنبه ۲۷ اپريل ۱۹۷۸ توسط دوتن از چهره هاي نسبتاً شناخته شده ج. د. خ. ا. جنرال عبدالقادر و اسلم وطنجار به زبان هاي دري و پشتو از طريق راديو کابل پخش گرديد، براي عناصر مطلع سياسي جاي هيچگونه ترديدی باقي نگذاشت که رهبران کودتا از عوامل مسکو بوده و نظام متفور کمونيستي بر مملکت سايه افکنده است.

اما دو روز ديگر وقت لازم بود تا اعضاي ۲۱ نفره حاکمان رژيم کودتا اعلام گردد و عامه ملت بدانند که زمام امور افغانستان به دست کساني افتاده است که از کوچکترين جاينگاه اجتماعي، مشروعيّت ملي و محبوبيّت سياسي بي بهره بوده و بياري از آنها را مردم کابل به بدنامي و بي ديني می شناختند.

مران رژيم مارکسيستي از همان آغاز فرمانروايي شان کينه ديرينه و همق خصومت تاريخي خود را با ملت مسلمان افغانستان پنهان نمودند، آنها با در پيش گرفتن سياست اربعاب و سرکوب، عملاً جنگ اعلام ناشده ای را عليه مردم آغاز کردند.

نيروهاي سازمان يافته و حرفه ای خود به همراه پليس سفاک رژيم متفور مارکسيستي، با حملات پيهم و تهاجم وحشيانه خود به مراکز علمي، مدارس ديني، مساجد، خانقاه هاي پيروان تصوف، تکايا، کانون هاي اجتماعي و



۱- ترمیم و ترمیم آیات مبارکه ۲۴۰۴ از قرآن مجید
در باره فضیلت جهاد، هجرت و نهادهای و حکم جهاد در برابر
کفار و تأکید بر مقاومت مومنین و مسلمانان.

مثل: فلا تظلموا الکفارین و جاهدوهم به جهاداً کثیراً. (سوره فرقان آیه ۵۷)
... و جاهدوا فی الله حق جهاده... (سوره حج آیه ۷۸).

و قاتلوا المشرکین کافه کما یقاتلکم کافه و علموا ان الله مع المتقین.
سایه اللهی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ما را هم جهنم و
بسن المصیر. (آیه ۹۰ سوره نمر)

الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم
اعظم درجه عند الله و اولئک هم الفائزون. (سوره قبه آیه ۲۰)

الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفرو یقاتلون فی سبیل
الطاغوت، فقاتلوا اولیاء الشیطان، ان اکبد الشیطان کان ضعیفاً (سوره نساء آیه ۷۶)
اتقوا خفافاً و ثقلاً و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله ذالکم
خیر لکم ان کنتم تعلمون (توبه آیه ۶۱)

ان الذین آمنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله ذالک برحمت
رحمت الله و الله غفور رحیم. (سوره بقره آیه ۲۱۸)

و ده ها آیه دیگر در متن مبارک قرآن مجید.
ترجمه آیات بالترتیب:

از کافران اطاعت مکن، و به حکم خدا با آنها جهاد
کن، جهاد بزرگ.

در راه خدا چنان که باید جهاد کنید.

و جنگ کنید با شرکاء همه ایشان چنانکه جنگ می
کنند با شما و بدانید که یقیناً خدا با متقین است.

ای پیامبر، با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت
بگیر، جایگاهشان جهنم است که بدست تو انجام است.

آنانکه ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا
بمال و جان خویش جهاد کردند، در نزد خدا درجته عظیم تر
دارند و کام یافته گان اند.

آنان که ایمان آورده اند، در راه خدا می جنگند و آنان
که کافر شده اند در راه شیطان، پس با هواداران شیطان قتل
کنید، که مگر شیطان ناجیز است.

به جنگ بروید خواه بر شما اسان باشد، خواه دشوار، و
با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کنید، اگر بدانید خیر شما
در این است. آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد
نمودند در راه خدا، آن جماعه امیدوار رحمت الهی اند و خدا
بخشنده مهربان است.

۲- حساس تکلیف شرعی، ملی و انسانی برای حفظ و
حراست ملل و وطن، پاسداری از تمامیت ارضی و استقلال و آزادی
سیاسی افغانستان عزیز.

۳- اعلام فتوای جهاد از طرف علمای میرز و جید کشور، و
اعلان مبارزه و قیام از طرف همه ستارهای مسلح ملی و سیاسی و
مبارکاری و همگامی نهضت اسلامی افغانستان.

۴- دفاع و حراست از کین فرهنگ ملی، پاسداری از سنت
ها و رفتار پسندیده و عتبات نیک جامعه افغان، و نگهداری از
حدود و ثغور خانواده و رعایت حرمت حرم های مقدس بر مبنای
مواظب شرعی و عرفی افغانستان.

۵- رفتار های زشت و غیر انسانی حاکمان رژیم، سرکوب
مردم و تاراج اموال ملی از طرف آنها، اعانت به مندرسات دینی و
نکستن حرمت استقلال و آزادی کشور و اثبات وابستگی رهبران
نظام به کرملین.

با توجه به علل و عوامل بالا و شرایطی که امروز از طرف
رژیم کمونیستی به کشور سایه افکنده بود، واکنش های انفرادی و
عکس العمل های پراکنده محلی به سرعت به حرکت فراگیر و
گسترده ملی تبدیل گردیده، توده های میلیونی به صورت خود خویش
به وسعت و پهنای مملکت زنگ آغاز قیام دینی و انقلاب دینی و
انقلاب اسلامی را پشدا در آوردند.

رژیم کودتا که از همان روز های نخستین،
خشم عمومی و تنفر عمیق جامعه افغان را نسبت به
خود در یافته بود؛ با عقد قرارداد دوستی و حسن
همجواری با اتحاد شوروی که در تاریخ ۵ دسامبر
۱۹۷۸ در مسکو طی سفر رسمی رهبران رژیم به
امضا رسید، در حقیقت زمینه ساز تهاجم گسترده و
مداخله آشکار اتحاد شوروی در افغانستان گردید.

از طرف دیگر با تشدید اختلافات بین رهبران رژیم
مارکسیستی، حفیظ الله امین در ۲۵ سپتامبر ۱۳۵۸ رهبر خلق را از
عصه صلاحیت ها و اختیاراتش سبکدوش نموده شخصاً قدرت را
در دست گرفت، و متعاقب آن دستور اخراج پوزانف سفیر قدرتمند
اتحاد شوروی در کابل را که ۱۳ سال این وظیفه را بدوش داشت
صادر نمود، که این رفتار در مجموع خشم مضاعف کرملین را
برانگیخت و در واقع با این عمل متفرقه شمارش معکوس رسیده گی
خویش را پشدا در آورد.

هنوز یکسال و اندی از حاکمیت رژیم مارکسیستی نگذشته بود، که فرزندان قهرمان افغانستان با آغاز قیام از نورستان و بامیان و غور و قندهار و پکتیا در سال ۱۹۷۸ گرفته تا قیام انجام یافته نهضت پنجشیر در تابستان ۱۹۷۹ و حرکت بدخشان و تخار و مزارشریف در ژولیه ۱۹۷۹، تظاهرات چنداول در ۲ سرطان ۱۳۵۸، قیام عظیم ملی ۲۴ حوت مدینه العرفه، حرکت های عظیم مردم بسادغیس، سمنگان، فاریاب در بهار ۱۳۵۸، قیام نظامی کتر، حرکت پرشتاب جوانان غیرتمند مشرقی در جون ۱۹۷۹، قیام بالاحصار کابل در ۱۵ اگست ۱۹۷۹ و... رژیم متغور مارکسیستی را بشدت مضطرب و نساتوان ساخته و عملاً توانایی دفاع را در خود نمی دید، سرانجام در پی ناکامی های ممتد و ذلت بار و عدم موفقیت آشکار رهبران رژیم مارکسیستی کابل در برابر رستاخیز عظیم ملی و جهاد کبیر ملت مومن افغان، فرماندهان ارشد کرملین مرتکب بزرگترین اشتباه استراتژیک طول عمر سیاسی امپراطوری خویش گردیدند.

بدین ترتیب در سپیده دوم ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ ارتش چهلپن اتحاد شوروی مستقر در تاشکند با نقض حریم شناخته شده بین المللی در روز روشن و در برابر چشمان حسیرت زده جهانیان، خطوط مرزی را زیر پا نموده عملاً با وارد شدن بخاک مقدس مملکت ما، استقلال و حاکمیت ملی را دچار خطر جدی نموده، حریم تمامیت ارضی را شکست.

دراین گیرودار، حاکمیت یکصد روزه حقیقت الله امین

فرمانده ارشد کودتا، این فرزند خطا کار و متهور افغانستان پایان رسیده و عروسک درباری کرملین ببرک کارمل در پناه قطار تانکها و حمایت ارتش تاشکند مسلح اتحاد شوروی وارد کابل گردیده بر تخت حکمروایی تکیه زد، او



یاد آور خاطرة تلخ شاه شجاع در اذهان مردم کابل بود.

آنگاه که این تحولات در داخل کشور اتفاق می افتاد، در بیرون از مرزها نیز تحولاتی پدید آمدند که بعد ها و تا امروز مسبب خوشبختی های کم نظیر و بدبختی ها و تیره روزی های فراوان برای ملت مظلوم و بی پناه افغانستان گردیدند. حادثه تولد و زنجیره ای احزاب و استقرار و استحکام آنها در پشاور از آنجهت مبارک و فرخنده بود، که همه سلیقه ها، پیروان تمامی مکاتب سیاسی، هواداران همه طریقت های موجود، کلیه اقشار و

جمع افکار جامعه، جوانان خون گرم و پاک باخته نهضت اسلامی، و همه اقوام و طوایف افغانستان بتوانند تکیه گاه مطمئن معنوی و سیاسی خویش را انتخاب نموده و در راهی که می روند با اطمینان و آرامش گام بردارند و اجباری برای کسی در کار نباشد و هرکس بتواند با توجه به ایده آلهای و اهداف خود مسیر روشن و شفافیتی را برگزینند، که البته تا اینحال کار نفع اش بر ضررش می چرید.

احزاب در ابتدا نقش تدارکاتی، هماهنگ کننده، لوژستیک، تقسیم کننده کمک های مالی و مسئولیت خدماتی پشت جبهه را داشته، در ابتدای امر همگی کم و بیش خود را متعهد به ارزش های والای قیام و مقاومت می دانستند، تاکید برای دفاع از تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت ملی، استقرار نظام الهی و انسانی، و جهاد در برابر ملحدین، منافقین و عوامل و اذتاب آنها متمرکز بوده، هنوز اهداف حزبی بر آمانتهای ملی و جهادی نمی چربید و فرمانهای تفرقه افکنانه تشکیلاتی صادر نگردیده، مهر و صمیمیت مجاهدین هر روز بیشتر از روز دیگر نوید بخش ثنیت آرمانهای والای ملی بود.

فراهم آمدن زمینه قیام و مقاومت و قرار گرفتن افغانستان در برابر یک ابر قدرت مسلط و مسلم جهانی که هیچکس جرئت چپ نگاه کردن به او را نداشت، برای پاکستان یک امکان مفید و یک فرصت استثنایی در جهت رسیدن به آرزوهای استراتژیک و اهداف بلند منطقه ای اش بود. پاکستان قبل از این در زمان روانشاد سردار محمد داود خان پذیرایی محتاطانه ای از مبارزین مسلمان و مهاجرین وقت نموده، مقدساتی را تدارک دیده، و در جهت تضعیف حاکمیت افغانستان گام های چندی برداشته و تجربه ای دراین زمینه اندوخته بود، حتی با گماشتن عناصر حرفه ای روی افرادی مقابلعه نموده، عناصر مورد نظر خود را انتخاب نموده بود.

دراین میان دلایل اصلی قرار گرفتن کشور پاکستان در خط مقدم تیرد با کموتیزم شاید برای بسیاری روشن و شفاف نباشد، اینکه ۱۴ سال تمام پاکستان با تحمل دشواری های فراوان و فشار های شدید سیاسی آتروژگار، احزاب سیاسی را می پذیرد و به پایگاههای فرماندهی و تدارکاتی آن اجازه میدهد آزادانه عمل نموده به فعالیت های سیاسی و نظامی خویش ادامه دهند، چندان هم فی سبیل الله نبوده است.

زمانیکه اولین گروه های مهاجرین وارد پاکستان گردیدند از طرف ارتش، جماعت اسلامی و حتی حزب مردم پاکستان مورد حمایت قرار گرفتند، قاضی حسین احمد از طرف حکومت پاکستان

وظیفه داشت که شعار اتروناسیونالیستی است اسلامی را بجای شعار ناسیونالیزم افغان و ملی گرایی افغانان مطرح نماید، زیرا فقط همین شعار میتواند اختلافات دیرینه و معاهده ننگین خط دیورند را به فراموشی سپرده ذهنیت ها را برای ایجاد یک کنفدراسیون مشترک آماده سازد.

و اما دلایل اصلی حمایت پاکستان از نهضت انقلاب و مجاهدین:

۱- از پیش روی ارتش سرخ پسری سرز های پاکستان پشت نگران بوده و از محاصره شدن بین دو نقطه کابل و دهلی که بصورت سستی روابط دوستانه داشتند، احساس خطر جدی به اسلام آباد دست داده بود.

۲- بقدرت رسیدن یک نظام اسلامی افراتوسی که شعار وحدت امت اسلامی را بعد برای پاکستان بسیار مطلوب است تا بقدرت رسیدن یک حکومت مقتدر ملی که اهداف و منافع ملی منطقه ای ناسیونالیزم افغان را مطرح نماید.

۳- وجود یک دشمن قدرتمند و قوی بین المللی حکومت مرکزی پاکستان را در جهت تثبیت و استحکام نظام مرکزی بدون درگیری و مخالفت داخلی کمک نموده و منازعات مشارکت سیاسی را از شدت می اندازد.

۴- با توجه به منافع ایالات متحده امریکا از مقاربت ملی مردم افغانستان در برابر مسکو، زمینه دست یابی به امکانات بین المللی و تقویت ارتش از نظر کف و اعتبار پاکستان در سطح بین المللی عامل جذب کمک های فوق العاده کشور های غربی می گردد.

۵- سررازی شدن کمک های مادی فراوان بمجاهدین و اتقان و تقسیم آن زیر نظر مستقیم پاکستان، خریداری تسلیحات نظامی و پخش آن زیر نظر ارتش و اطلاعات، زمینه ای نفوذ و سرمایه گذاری فوق العاده را روی عناصر افغان مهیا می سازد.

۶- پاکستان از فرصت بدست آمده در جهت آماده سازی افغان برای ایجاد یک کنفدراسیون «پاکستان - افغان» تلاش می ورزد. تا در برابر دشمن دیرینه اش هندوستان به یک عمق استراتژیک دست یابد.

۷- تدین، زیرکسی و نوع علایش شخصی و افکار سیاسی و اهداف بلند جنرال ضیاءالحق برای

پاکستان و توانایی او در جهت بهره وری از شرایط وقت بین المللی به نفع کشورش پاکستان در راستای اهداف و منافع منطقه ای خویش دست به تعدد و ساختار احزاب موازی زده و از هر نوع انسجام و اتحاد احزاب جهادی توسط حمال و گماشتگان خود جلوگیری می نمود، و قضا را طوری عذاب می کرد که از ورود عناصر ملی، چهره های شاخص سیاسی و نخبه گان جامعه افغان که در دیگر نقاط جهان زندگی می نمودند در تشکیلات احزاب، مسائمت به عمل آورد، تا از یک طرف محور ملی تنوید نگردد، و از طرف دیگر احزاب به مدارج عالی ارتقای کیفی دست نیابند و حتی از مشارکت فعال عناصر مستقل سیاسی مثل روانشاد مرحوم عبدالرحمن پژواک شخصیت برجسته ملی کشور مسائمت به عمل آورد.

بطور خلاصه سیاست حکومت پاکستان تا ابریل سال ۱۹۸۳، جلوگیری از اعلام یک دولت در تبعید افغان، اختصاص ابتکار عمل سیاسی در سطح بین المللی راجع به مظلومت افغانستان، نفارت کامل بر مدار، اصلاح، اصلاح، اصلاح، از دست دادن به اصلاح های مدرن، ترس از عکس العمل شدید کرملین، اختیارات گسترده جماعت اسلامی در تقسیم و توزیع اعتبار مالی و کمک های دریافتی به احزاب و به رسمیت شناختن شش تنظیم جهادی براساس اعلام رسمی بهار ۱۹۸۰م بود.

اما استراتژی رژیم کابل برای مقابله با نهضت مقاومت: رژیم کابل از بکطرف به سرکوب و خشنیانه و کشتار عام ملت دست رده، روستا ها را یخاک و خون کشیده، قتل و دعات و شهر ها را به رگبار گلوله می بست و بر پیر و جوان و زن و مرد رحم نمی نمود. و از طرف دیگر با استفاده از رقابت های محلی، قومی، مذهبی و منطقه ای سعی در تطبیع روسای قبایل، خوالین محلی و منتقدین اجتماعی داشته بخریداری آنها مشغول بود.

این در حالی بود که خداد به عنوان یک شاخه رسمی K.G.B کاملاً مجهز به سیستم اطلاعاتی، تمام توان و قوا در میان ملت و نهضت مقاومت مشغول فعالیت بوده و با برساندهای میلی تلافی می نمود به نوعی ارتباط برقرار نموده اطلاعاتی بدست آورده در یک توطئه حساب شده کار را یکسر نمایند.

(ادامه دارد)





قوم گرای دشمن و وحدت ملی

گروه می توان شناخت؛ بدین ترتیب این مکتب نسبت بسیار زیادی را برای مسایل فرهنگی قائل است. تا جایی که نسبت گرای آن جامعه شناسی مورد نظر آنها به مطالعه «بوم فرهنگ» ها می کشاند.

در خصوص نظم و انسجام و ثبات؛ به هیچ یک از این موارد ساختنی اصالت نمی دهند. آنچه که در این مکتب مهم است، این است که گروههای قومی متفاوت - که ممکن است با یکدیگر متضاد باشند - چگونه می توانند با هم مشکل شوند و به انسجام کلی دست یابند. روش شناسان قومی، پدیده تضاد را نیز همچون دار و دسته گراها بررسی می کنند. (۱) آنچه که مد نظر است این که در صورت بروز اختلافات در بین اقوام، بویژه در جامعه کثیرالاقوام مثل جامعه ما چه باید کرد، اگر نگاهی داشته باشیم به جوامعی که اقوام مختلف در آن زندگی می کنند، چگونه توانستند تضاد ها را از میان برداشته و به انسجام و ثبات دست یافته اند. در حالی که اختلافات در هر جامعه ای وجود داشته و همین اختلافات ریشه پایی شده، تحلیل و تجزیه گردیده و راهی به سوی آینده ای بهتر پیدا کرده تا مجدداً تضاد منجر به انسجام گردد، بدین معنی که تضاد در انجام حل شود.

در مورد ناسیونالیسم قومی و قومیت در قلمرو اساسی نظری وجود دارد. در یک قلمرو، مکاتب گوناگون فکری در باره ماهیت قومیت و ناسیونالیسم به چشم می خورد. و قلمرو دیگر به بحث های نظری در خصوص علل سیاسی شدن مسئله قومیت اختصاص دارد. بیشتر مباحث مربوط به ماهیت قومیت و ناسیونالیسم را میتوان در دو مکتب «کهن گرایی» و «ایزاک گرایی» یافت. در مورد ماهیت قومیت و ناسیونالیسم نیز اختلاف نظر های وجود دارد. در حالی که کهن گرایان بر این امر تاکید دارند که قومیت و ناسیونالیسم پدیده هایی کهن هستند، عده ای معتقد اند که این پدیده ها محصول دوران مدرن و به ویژه چند قرن اخیر اند. طرفداران مکتب کهن گرایی دو ادعای اساسی دارند اول این که مکتب ها و ناسیونالیسم پدیده هایی کهن هستند و دوم اینکه طبیعی و بنابرین جهان شمول اند. (۲) باید متذکر شد

با توجه به گسترش کشمکش های قومی از سوی دشمنان میهن و مسلمین، بر آن شدیم تا به این مبحث ادامه داده و از نظرات متخصصان امور قومیت و ناسیونالیسم برای تبیین علل و ریشه های پیدایش پدیده سیاسی «ناسیونالیسم قومی» ethaicy nationalism (به مفهوم احساس ناسیونالیستی در میان گروه های مختلف زبانی، مذهبی و نژادی در یک کشور است.) که نظرات گوناگونی ارائه داده اند. قبل از این که به این بحث پرداخته شود، به این نکته باید توجه داشت که آیا دامن زدن به این کشمکش های قومی به چه انگیزه و به سود چه کسانی خواهد بود؟ به سود مردم افغان زمین است و یا به زیان شان؟ آیا اقوام اکثریت و اقلیت به یکسان دچار زیان نخواهند شد؟ بر واضح است که با تولید قوم گرایی، ایجاد کشمکش های قومی؛ نه تنها هیچ قومی سودی عاید آن نمی گردد، بلکه باعث تجزیه یک کشور خواهد شد. همه پژوهشگران به این امر معترف هستند که در حوزه سیاسی سقوط امپراطوری های چند مئیتی نظیر اتحاد شوروی سابق و کشور های چند قومی همچون یوگسلاوی از یک سو و رشد گرایشات قومی در آن کشور ها بوده است.

مکتب روش شناسی قومی مسایل و پدیدار ها را در چهارچوب جامعه شناختی خود بررسی می کنند، زیرا که مدعی است هر گروهی، فرهنگ خاص دارد؛ لذا خصایص واحد متجانس فرهنگی، که اعضای گروهی را به هم پیوند می دهد، مورد توجه می باشد. از این دید، مطالعات گروههای هر قوم فقط در مورد همان قوم مصداق دارد؛ یعنی، هر گروهی را تنها از دیندگاه همان

متروک از امید اذهان تندیس گون شان
احساس می کنند و تصویر غم و اندوه را
با خط و خال وحشتناک تر در کانیوس
خواب های پریشانی که سالهاست دلهره
و ترس را با غلظت هر چه بیشتر در شب
های یلدا و آسمان دلگیر شان آمیخته
است تجسم می نماید. که
با نیم نگاهی به
قضیه،

سرریزه می بندند، آزادی را بردار و نفس
ها را در سینه، چه خواهد بود؟
آیا با وضع حاکم که هیچ راهی
برای ادامه دادن تنها حیات، نه زندگی در
کشوری که بخش اعظم آن بوسیله
قاچاق چپان و تروریستان اداره میشود،
وجود ندارد و همه اراضی آن گهواره
بارور خشکاش شده است، عودت
کنندگان چه راهی را می توانند در پیش
گیرند؟ آیا برگشت مهاجرین حکم تسلیم
نمودن آواره گانی را که قهرا در مسیر
فاجعه قرار گرفته اند و از تیغ
تعصب گروه مزدور و نوطه و
تجاوز پاکستان که بی
شکی خطرات آن در
دراز مدت
متوجه همه
کشور
های



آواره گان افغان و مسئلهٔ ملیت بمجامع بین المللی

برنامه
عودت مهاجرین
افغان

در ماه های اخیر مسئله مهم و
قابل عطفی مبنی بر برگرداندن مهاجرین
افغان از ایران به افغانستان، سلول سلول
ذهن هر مهاجر برپاد رفته را یطن زایش
اندوه بی پایان دیگری ساخته است که
فاطمیت طرح و اجرای این پلان از سوی
کشور میزبان و ملل متحد زوایای
کوچک امید و آرزو را در افق های تیره
و تار دیدشان با یاس وحشتناکی پر
کرده است.

انسانهایی که چون اشباح
سرگردان در فضای بیکران و بی انتهای
بدبختی بی حد و مرزی، بی هیچ محور و
مداری جزء فاجعه می چرخند و آبله
های دستان توانا و یا همت شان هنوز که
هنوز است از جبر زمان باج می ستاند؛
یکبار دیگر با نهایت درد شتاب پتک
سنگینی را بر سر در و دیوار خانه های

دردها،

مصیبت ها و

بالاخره سوالهایی را عمیقاً بر

لوخ بلور های عواطف و وجدان های
بیدار هر انسانی عجین می کند و ناخود
آگاه درک عمق و وسعت فاجعه را آسان
تر و واضح تر میسازد.

آیا برگشت مهاجرین چه پیامد
های مثبت برای مهاجرین و منافع کشور
های همسایه بخصوص ایران خواهد
داشت؟ آیا زندگی تحت پوشش نظامی
که تصور وحشت و بربریت اعمال ظیر
انسانی شان موی بر اندام راست می کند
چه عواقبی خواهد داشت؟

آیا ارمغان توافقی با روش های
عمال و متجاوزین پاکستانی که علم را به

همسایه است،

فرار کرده اند به جلادانی که ماشین
حاکمیت مستبدانه شان را ریختن خون
های مردم بیگناه در فعالیت نگهبان دارد،
نیست؟

جواب این سوال ها و بسا
سوالهای دیگر که ذهن و فکر هر انسان
هدفتند را نکان میدهد چیست؟

با توجه به انبوه مشکلات در همه
عرصه های کشور ما خصوصاً تهاجم و
دخالت بی پرده پاکستان طی سالهای
اخیر که رول کتلیست سریع کننده در
شکل گیری و استحصال تشنج و مصایب

است. هویداست، قضائی که فعلاً در کشور میزبان تا حدودی از مزایای علم و دانش بهره می برند، در صورت بازگشت



به افغانستان چه اثرات تلخ و دردناکی را در اذهان خام و احساسات کردگانه شان لمس خواهند کرد و تصویر های خشن و زشت ترسیم شده از فضای غیر قابل تحمل و نامتبادل با فساد، انسانی، بوسيله طالبان در روح، و روان و شخصیت های شکل ناگرفته شان، چگونه انعکاس خواهند یافت و چه ارمغانی خواهند داشت؟ جز اینکه آغوشی جامه ناسالمی که تراکمی از سیاست های نادرست گروه مزدور، و پاکستانی ها بیاشد آنه را در خود حل سازد و زمینه های، اختطاف و بهره گیری از آنها در امر قاچاق مواد مخدر را که بهترین وسیله برای همجو اعمال خواهند بود، مساعد سازد.

با در نظر داشت معضلات گسترده فوق در این مقطع تاریخی مردم ما از همه کشور های دوست که در رابطه به پناهندگی برای مهاجرین افغانی کمک می کنند ابراز امتنان بوده، بالاخص در برابر مساعی نیک جمهوری اسلامی ایران طی دو دهه جنگ در افغانستان که پناه دهنده کثله عظیمی از مردم ما بوده و از

سربازگیری جبری طالبان است که اگر کسی نخواهد سلاح بدست بگیرد و بر ضد منافع مردم و کشورش وارد میدان جنگ نشود مجبور است مبلغ گزافسی را در مقابل ممانعتش از رفتن به جنگ پرداخته تا طالبان و پاکستان با آن پول بتوانند تروریستان حرفوی را استخدام و آنها را تجهیز کنند.

نمائی می بینم که همه عوامل فوق موجب پورش این نیروی انسانی بطرف یگانه ترین، اشیای متقی همانا سبم گیری در کشت خشخاش بخاطر امرار معیشت و تهیه پول در براسر امتناع از جنگ، یا بدست گرفتن سلاح و در نتیجه مختل ساختن امنیت منطقه و در نهایت جهان خواهد شد. بالاخص اینکه فعلاً افغانستان مرکز و پایگاه تروریست های حرفوی چون بن لادن است که میتواند به آسانی از وجود این نیروی انسانی بطور مطمئن غرض نطفه گذاری و زایش مشکلات را منطقه تروریست استفاده سو ببرد که تهدیدات جدی آن همه کشور های همسایه را تحت شعاع قرار خواهد داد.

حالانکه افغان های واقعی سر بنای اصول اخلاقی، و جیه دینی و احترام به ارزشهای معنوی و انسانی، زندگی را در دیار غربت ترجیح داده و از پیش پا افتاده ترین و شاقه ترین کارها در ایران گرفته تا تدریسی در مشهورترین دانشگاههای اروپا - آسیا و آمریکا و کار در نهاد های سیاسی و اقتصادی جهانی مشغول اند و تا آنجا که مقدور باشد از راه حلال و آبله کف دست و خلایق فکری کسب معاش می کنند.

همچنان قضیه دیگری که شاید رقت انگیز تر از مسئله فوق باشد، نبوده مکاتب، مدارس، امکانات درسی و تعلیمی در مناطق تحت کنترول طالبان

گسترده تر را دارد و با اتخاذ یالیم، های ضد انسانی از سوی طالبان و پاکستان مبنی بر قتل، غارت، کشتار مردم، ارباب، پشن مکاتب و در عوض ایجاد مراکز تروریستی، کشت خشخاش، استبداد، اختناق و دشمنی علنی علیه مردم که نضای کشور را بر سر لب بدتر از یک زندان ساخته اند، در می یابیم که به هیچ عنوانی زمینه بهتری بطور نسبی در بحران افغانستان پدیدار نگشته است و حتی وخیم تر از قبل شده است که در کل میتوان با قاطعیت، تسلیح ناگوار و اجتناب تأذیر اجرای این طرح را پیش بینی کرد و فهمید که اجرای چنین پلانی معضلات و مصایب قلمی را در همهبعاد آن در داخل کشور خصوصاً از لحاظ اجتماعی و در کشور های همسایه از لحاظ سیاسی وسعت خواهد داد. چه نهایی که به کشور بر میگردد مخصوصاً در این برهه زمانی که در پیش از ۸۰ درصد خاک افغانستان ازدهای جهل مرکب گروه مزدور، تجاوز یگان، مقاصد سوء بسیاری از کشور های ذینفع در افغانستان و بالاخره جنگ تحمیلی همه امکانات برای کار و مساعد نمودن حتی شرایط تسم بند و نامکمل برای پیشبرد زندگی را در کام خرد کشیده است؟ در امر تنازع بقا خود آنگاه نه خشت و آجری نه سیمان و نه مصالح ساختمانی بی را بدست خواهند گرفت بلکه در نتیجه شرایط ناانجار حاکم در کشور، خنکسالی، عدم زمینه های اشتغال، جو مناسب برای زرع مواد مخدر و گسترش تروریسم قهرراً در مسیر ناخواسته قرار گرفته و در اسارت فضای کلی بیان آمده بوسیه طالبان و پاکستان دست به اعمالی خواهند زد که واقعاً از ته دل هیچ کدام خواهان آن نیستند. در این خصوص قضیه مهم دیگری نیز بر مصایب مردم می افزاید و آن عبارت از

اینکه در ایجاد تسهیلات معیشتی، آموزشی، قضایی و دیگر خدمات امور اجتماعی، اقتصادی و طبّی از قبیل امتیازات خاص در قسمت فروش اجناس و کالاها و موارد درمانی همچون اتباع جمهوری اسلامی ایران یا مهاجرین همان برخورد نموده است، اظهار خوشنودی می نماید.

مهاجرین ما میدانند که با موجودیت خود زمینه های کاری و



اشتغال تعدادی از اتباع جمهوری اسلامی ایران سلب کرده اند و ازاین ناحیه اخلاقاً متاثر هستند ولی بپایید بپیشیم این برگشت مهاجران افغان مشکل عایدی از این ناحیه را کاهش خواهد داد یا اینکه اقامت آنها در ایران تا روشن شدن قضایای بحران افغانستان و تصمیم گیری دولت و خارج از جغرافیای حدس و محدوده ابهام؟

دراین شکی نیست که در حالت اول پیامد ها، مطلوب و کاملاً قابل انطباق به پیش بینی های این طرح نخواهد بود و عاری از ضرر و زیان نیست. در حالت دوم نیز واقعاً فشار موجود از ناحیه اقامت مهاجرین در ایران مشهود است. پس بخاطر درک درست زبانها و کیفیت و کمیت آنها تناسب بین مشکلات حاصل از دو حالت فوق را باید سنجید و فهمید که کدام یک بیشتر قابل مهار و قابل تحمل است.

بر اساس قرائین موجود، اول محور تحلیل اجمالی را بر اساس مسئله بازگشت مهاجرین بر می گزینیم.

در این هیچ شک نیست که پناهندگان در صورت بازگشت چنانچه قبلاً شرح داده شده به اجرای اعمالی تن در خواهند داد که قلیاً نمی خواهند آنرا انجام دهند. بر مبنای اینکه کارکرد غرایز در نهاد همه انسانها از باسواد گرفته تا بیسواد، از آنکه در جامعه پیشرفته زندگی میکنند تا آنکه در جامعه عقب مانده و... یکسان است؛ بناءً وقتی منطقی و هوش به بن بست میرسد و در دخمه تاریک و راه ناممکن و بی فانوس امیدی کاری از پیش نمی برد، قابلیت فطری که همانا غریزه است

اجباراً راهنمای این معبر میشود که در بسیاری موارد و بسیاری انسانها باعث سلب اراده و اختیار در واکنش های انسان بمقابل اوضاع و شرایط دشوار گردیده و طبعاً حکم می کند تا دست به هر خس و خاشاکی و هر کاری بزند.

بنابراین قانون که استثنا نمی پذیرد، برگشت داده شدگان نیز در نهایت در امر تولید و قاچاق مواد مخدر و تقویه تروریزم سهم خواهند گرفت. که پیامد های نامطلوب آن به همه کشور های همایه ناگوار است. خصوصاً جمهوری اسلامی ایران که از طرفی به نسبت قرار داشتن در مسیر ترافیک مواد مخدر و از طرف دیگر تمرکز دمیسه های بین المللی بخاطر تضعیف نظام اسلامی که تا فعلاً خوشبختانه خنثی و بی اثر بوده است، لبه تیز و برنده معضلات ناشی از بحران افغانستان را بجانب ایران سوق می دهد.

فسمیکه در ارتباط به همین ملحوظات جمهوری اسلامی ایران هزینه های هنگفتی را غرض مستقر ساختن، تمویل و تجهیز نیروهای مسلح خود در امتداد مرز مشترک با افغانستان در امر جلوگیری از نفوذ مواد مخدر و مایل امنیتی از زمان ظهور طالبان بدین طرف متقبل میشود.

پس با صراحت می توان گفت، برگشت دادن مهاجرین که در حکم مسلح ساختن تعداد کثیری از نیازمندان و آوارگان دیگری یوسله طالبان بر ضد منافع افغانستان و فراتر از آن همسایگان است؛ امکان بروز خطرات را حتمی تر میسازد. که میتوان قدرت شیوع هر چه بیشتر تشنج و بحران موجود در افغانستان را و سطح مخارج برای جلوگیری از نفوذ آنرا از جانب کشور های همسایه به قلمرو هایشان قویاً حدس زد.

حال بطور خلاصه اگر تحلیل فشرده در مورد زبان های اقامت موقت مهاجرین در ایران و اینکه ابعاد این فشار ها بالای ایران تا چه اندازه غیر قابل تحمل وجدی است داشته باشیم می بینیم که چنانچه مهاجرین در ایران تا پذیردار شدن وضعیت بهتر در افغانستان و نمودار شدن یک سیمای روشن قضایا از هاله تشنج کنونی بمسائند و زمینه های اشتغال، را در ایران که در طول این همه مدت یخود اختصاص داده اند، در اختیار داشته باشند، پیامد های مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سهمتر از همه سیاسی آن در تناسب با ضرر های ناشی از برگشت شان به چه سطح خواهد بود؟ آیا کدام راه در جهت منافع دولت و مردم ایران هموارتر و امن تر خواهد بود؟

با هر گونه فرضیه و محاسبه آن در می یابیم که بهیچ صورت پیامد های نامطلوب اقامت موقت مهاجرین برای

ایران در هیچ بعد و جنبه خود با نتایج وخیم، خطرناک و خیلی جدی، برگشت مهاجرین قابل مقایسه نیست. اقامت موقت مهاجرین، هیچگونه تعدید امنیتی، اجتماعی و سیاسی را در قبال ندارد تنها یار منفی این حالت همان جنبه اقتصادی است. و با کسی دقت این نکته روشن می شود که جهت رفع این مشکل و کنترل آن به مراتب هزینه های کمتر نسبت به مخارج برای پیشگیری از خطرات و عواقب ساکنان ناشی از برگشت مهاجرین نیاز خواهد بود. یا در نپرداخت مطالب فوق، مردم ما در این مقطع تاریخ که مشقات و سختی های حاصله از تجاوز پاکستان و بیشتر احساس می کنند، از جمهوری اسلامی ایران که مشترکات فرهنگی، دینی، همسایگی محور حمایت امن کشور از مهاجرین طی چندین سال بوده است و بر علاوه اینکه فعلاً جمهوری اسلامی در رأس سازمان کنفرانس کشور های اسلام قرار دارد، خواستار آن اند تا در بازنگری و غیر هرچه واقعیتها سر این طرح، عطف توجه مبذول داشته و امن قشر را که در جریان دو دهه گاهی کم و گاه، بیش سوده است یک مدت دیگری نیز تحمل نمود، از سعه صدر و بزرگ منتهی کار بگیرند. اما در رابطه با برنامه ملل متحد در بساب حدود مهاجرین افغان به کشور، شان باید گفت اگر این مرجع می خواهد با چنین کاری موجب کاهش فشار مهاجرین در ایران شود، معقول تر از این، آن خواهد بود که ملل متحد در رابطه با حل مشکل اصلی یعنی قطع جنگ تحمیلی و تجاوز آشکار و عربان پاکستان این مهره ملود، یا دسبه ها که چون طفیلی ای در لجن زار نخته های شطرنج استعمار تقدیس و تحرک دارد، گامهای عملی و جدی بر دارد تا از یک جانب به تجاوز پاکستان

خاتمه داد. باشد و از جانب دیگر فشار اخلاقی بر دا که مهاجرین افغان با در نپرداخت به مسائل و پرابلم های ایران در قسمت، موجودیت طولی مدت شان در ایران احساس می کنند مرفوع سازد. در این زمینه ملل متحد باید از مسیر کشوری، گروهی و نهادهای بیشتر، مسئولانه تر و دلسوزانه تر بر مورد نماید زیرا با بلند بودن طیل و کرنای این نهاد بعنوان حافظ حقوق باز که گوش جهان را کر ساخته است، مردم ما توقع بیشتری از این نهاد دارند.

با نیم نگاهی به عملکرد ملل متحد در موافقت، آن نهاد را این طرح، در گانگی و تناقض صریح با فیصله نامه های تصویب شده، مشاهده می شود این نهاد محسوس می گردد.

چنانچه مال دنیا که از یکسر بغاظر تحت فشار قرار دادن طالبان در



ارتباط به تمامی های آن گروه از قوانین بین المللی چون کشت خشخاش و تولید مواد مخدر، نقض حقوق بشر و حقوق آنان علیه زنان و... طریق وضع تعزیرات و تحریمات را بر می گیرند و خدیدا از این ناحیه نگرانی نشان میدهند، از سوی دیگر چطور و با کدام تعلق با طر می موافقت می کند که در مغایرت کامل و ناممکنی مطابق با تصاویر خود این نهاد

ست. ملل متحد از اجرای این طرح چه می خواهد؟ آیا می خواهد در راستای حقوق بشر گام بردارد و رفاه و آسایش مردم را تضمین نماید؟ اگر چنین است چگونه همه مردم را تسلیم قضایای می کند که بقول شاعری «باکنده و ساطوره در چهار راههای ظلم و استبداد نشسته اند، نفس را، زندگی را و آزادی را باج می گیرند و سر های سبز را با خون می آلائند. مردم افغانستان می خواهند صدای خود را که تا اکنون به گوش هیچ مرجعی با صلاحیت نرسیده، بلند و بلند تر سازند چون راه فریاد همیشه باقی است و بگویند که بغرنجی و تشنج از جا های دیگر آب می خورد و آن جنگ و مسبب جنگ یعنی پاکستان است.

فعلاً با ظهور بدیده شومی تحت عنوان طالب که بدر شیخ و تکامل چنین حرام آن توسط حلفات استخباراتی پوشیده و پنهان در بطن آی.اس.آی و دامان بی نظیر یوتو به پدر بزرگی پرویز مشرف شکل گرفت است، مشکل مهاجران افغانی منحصراً یک رگه بسیار پدید و هشیبی در رسته مشکلات حجم و سرانبری مطلقوی محسوس است. لذا جهان با کشور های همسایه باید با درک عمیق این حقیقت، راه درست و بهتری را جهت مقابله با خطری که در آینده متوجه همه خواهد بود، انتخاب نمود تا با نگرش و تحلیل و تجربه قضیه، بطور واضح بتوانند در کل به ختم بحران، شیوه های درستی را به کار گرفته تا منتج به حل و فصل همه دشواری ها منجمله معضله مهاجرین گردد.



